

چشم انداز اتحاد میان جمهوری خواهان سکولار و دمکرات و "مشاور شیخ مهدی کروی"

آیا آقای کروی یا مشاور ایشان آقای واحدی جمهوری خواه سکولار دموکرات هستند؟ اگر آری، چه بهتر که رسماً اعلام کنند. اگر نه، فلسفه شرکت ایشان در بحثی جهت بررسی "چشم انداز و راهکارهای اتحاد و همکاری میان جمهوری خواهان سکولار و دموکرات" چیست؟ آقای کروی و واحدی خود را "دلسوز این نظام می دانند و برای حفظ آن تلاش می کنند"، دوستان برگزار کننده برای از میان برداشتن آن مبارزه می کنند. چنین ترکیبی، چه کمکی به پیشبرد چنین بحثی خواهد کرد؟ آیا دوستان واقعا بحث اتحاد و همکاری میان جمهوری خواهان سکولار دمکرات را مد نظر دارند؟

سومین همایش اتحاد برای پیشبرد سکولار دمکراسی در ایران

پخش پالتاکی مستقیم سومین همایش اتحاد برای پیشبرد سکولار دمکراسی در ایران

شنبه سی ام ژوئن و یکشنبه یکم ژوئیه

شنبه ۳۰ جون

۹ صبح تا ۳:۳۰ بعد از ظهر به وقت دالاس (مرکز آمریکا)

۳ بعد از ظهر تا ۹:۳۰ شب به وقت لندن

۴:۳۰ بعد از ظهر تا ۱۱ شب به وقت تهران

و یکشنبه ۱ جولای

۹ صبح تا ۷ بعد از ظهر به وقت دالاس (مرکز آمریکا)

۳ بعد از ظهر تا ۱ نیمه شب به وقت لندن

۴:۳۰ بعد از ظهر تا ۲:۳۰ نیمه شب به وقت تهران

اطاق پالتاکی:

otaghe sokhan_sara

category: middle east

Sub-category: IRAN

ورود برای عموم آزاد است

دستور جلسه مقدماتی سومین همایش اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی
در ایران

شنبه سی ام ژوئن و یکشنبه یکم ژوئیه

شنبه ۳۰ ژوئن:

۷:۳۰-۸:۳۰ : آشنایی و ثبت نام

تا ۱۲ : پیامها و بحث آزاد پیرامون مسائل مقابل همایش ۸:۳۰

مهدی فتاپور، (ا اتحاد جمهوریخواهان ایران)

مهرداد درویش پور، (جنبش جمهوریخواهان لائیک و دموکرات

امیر حسین اعتمادی بزرگ (سازمان دانشجویان و دانش آموختگان
لیبرال)

جبهه ملی ایران

سازمان جمهوریخواهان ایران

دوستان ژنو (دکتر نایب هاشم)

۱۲ تا ۱ : ناهار

۱ تا ۱:۲۰ : تصویب اعتبار نامه ها

۱:۲۰ تا ۱:۴۰ : انتخاب هیئت رئیسه همایش

۱:۴۰ تا ۲ : تصویب دستور جلسه

۲ تا ۳:۳۰ : گزارش هیئت اجرائی و بحث در باره آن

۳:۳۰ تا ۷ : تشکیل کمیسیونهای مختلف و نشست آنان

یکشنبه اول جولای:

۹ تا ۱۲ : ارائه گزارش کمیسیونها ، بحث در باره آنان و تصویب مصوبات لازم

۱۲ تا ۱ : ناهار

۱ تا ۴ : انتخاب هیئت اجرائی و تشکیل کمیته های جدید، بحث پیرامون پروژه های سال

پایان رسمی همایش

۴:۳۰ تا ۷:۳۰ : بحث آزاد با شرکت سخنرانانی در باره چشم انداز و راهکارهای اتحاد و همکاری میان جمهوریخواهان سکولار دمکرات

مهدی فتاپور، (اتحاد جمهوریخواهان ایران)

مجتبی واحدی، (مشاور شیخ مهدی کروبلی)

مهرداد درویش پور، (جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لاییک)

حمید کوثری، (اتحاد برای پیشبرد سکولار دمکراسی در ایران)

امیر حسین اعتمادی بزرگ (سازمان دانشجویان و دانش آموختگان لیبرال)

هادی کحال زاده، از کنشگران ملی مذهبی

بیژن مهر، جبهه ملی ایران

رونق صادرات اسلحه با وجود بحران

به دلیل کمبود بودجه حکومت ها در همه زمینه ها صرفه جوئی می[×]کنند، جز در رابطه با تسلیحات

Greenpeace Magazin 4. 12

ترجمه: کامران صادقی

امروز کارخانجات اسلحه سازی بزرگترین معاملات را در آسیا انجام می دهند. از سال 2007 تا 2011 بیش از 44 درصد معاملات بین المللی اسلحه در آسیا انجام شده اند، و پنج کشوری که بیشترین میزان واردات اسلحه در سطح جهان را به خود اختصاص داده اند در آسیا هستند: هند، کره جنوبی، چین، پاکستان و سنگاپور. سهم اروپا 19، خاورمیانه 17، آمریکای شمالی و جنوبی 11 و آفریقا 9 درصد است.

مقروض ترین کشور اروپائی کدام است که مجبور است دست مردها، حقوق های بازنشستگی و کمک های اجتماعی را تا حد فقر پائین بیاورد؟ یونان.

کدام کشور اروپائی دارای بالاترین هزینه های نظامی- به نسبت تولید ناخالص ملی- است؟ یونان.

بر اساس جدیدترین گزارش انستیتوی تحقیقات صلح استکهلم (سیپری) در خصوص معاملات بین المللی اسلحه در فاصله سالهای ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱، حکومت آتن بطور متوسط سه درصد از تولید ناخالص ملی را جهت خرید سلاح های جدید پرداخت کرده است. مابقی ۲۷ کشور اتحادیه اروپا برای این منظور حد اکثر یک تا یک و نیم درصد از تولید ناخالص ملی را صرف کرده اند. سال ۲۰۰۸ یونان بزرگترین وارد کننده سلاح در سطح جهان بود، سال ۲۰۱۱ دست کم هنوز هم ششمین وارد کننده اسلحه بعد از پنج کشور آسیائی بوده است.

در ماههای گذشته این تضاد بین بالاترین سطح بدهی و بالاترین میزان پرداختی برای خرید اسلحه بهانه ای بود برای تفسیرهای مغرضانه در مطبوعات و وبلاگ های آلمانی و طرح موضع عدم حمایت از یونان در چیره شدن به بحران بدهی. آنچه در اینجا مورد توجه قرار نمی گیرد

این است که از فروش اسلحه به یونان در حلقه اول صنایع نظامی همپیمانان اروپائی، آلمان و فرانسه، سود می‌برند. ۱۵ در صد- و بدین ترتیب بزرگترین بخش- صادرات اسلحه آلمان در سال ۲۰۱۱ به یونان بوده است. این میزان در سال ۲۰۱۰ حتی به ۳۱ در صد رسید. برای صنایع نظامی فرانسه هم سال گذشته، یونان با ۱۰ در صد مشتری مهمی بود. این در حالی است که بحران سنگین اقتصادی و بدهی یونان در دیرترین حالت از اواخر ۲۰۰۹ قابل تشخیص بود.

با این وجود در ماه اکتبر سال گذشته، زمانیکه اتحادیه اروپا یک برنامه ریاضت اقتصادی شدید به یونان تحمیل کرد، نخست وزیر آلمان آنجلا مرکل و رئیس جمهور وقت فرانسه نیکولا سرکوزی، نخست وزیر آن زمان یونان گی اورگوس پاندریو را، در حاشیه نشست اتحادیه اروپا، تحت فشار قرار دادند که سفارشات در زمینه خرید اسلحه با صنایع نظامی آلمان و فرانسه را لغو نکند.

در بین کشورهای دوست یونان در اتحادیه اروپا سیاستمداران اندکی هستند که بطور علنی در باره توقف فوری و طولانی مدت برنامه های تسلیحاتی یونان اظهار نظر می کنند. یکی از آنها دانیل کن- بندیت رئیس سبزه ها در پارلمان اروپاست: "کشورهای اروپائی از بیرون عملاً تمام حقوق یونان را مورد حمله قرار می دهند. دستمزد پرستارها کاهش داده می شود و همه چیز می باید شامل خصوصی سازی شود. تنها در برخورد به بودجه نظامی به یکباره سخن از حق مستقل دولت به میان می آید. این واقعاً سوررئال است".

ادامه فروش نامحدود سلاح های آلمانی به آتن با وجود میزان دراماتیک بدهی های یونان، نقض آشکار "اصول سیاسی حکومت آلمان در خصوص صادرات سلاح های جنگی و دیگر تجهیزات نظامی" می باشد. در اصل ششم این اصول مشخصاً بیان می شود: "برای تصمیم گیری در باره صادرات سلاح های جنگی و دیگر تجهیزات نظامی، در نظر گرفته می شود که توسعه پایدار در کشور خریدار به دلیل هزینه های غیر عادی نظامی بطور جدی مختل نگردد". این اختلال در یونان به وضوح مطرح است.

گران ترین جزء صادرات تجهیزات نظامی آلمان به یونان از سال ۲۰۰۷، یک زیر دریائی ساخت کارخانجات هووالت کیل بود. این کارخانه حتی به کشور پرتغال هم که بشدت مقروض است، دو زیر دریائی صادر کرد. این معاملات با یونان و پرتغال سبب شدند که میزان صادرات اسلحه آلمان از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ به نسبت پنج سال قبل از آن ۳۷ در صد افزایش یابد. بدین ترتیب در صد رشد میزان صادرات آلمان، بطور

آشکار بالاتر از میزان رشد بین المللی صادرات اسلحه که ۲۴ در صد بود، قرار گرفت. پس از یونان مهمترین بازارهای صادرات تجهیزات نظامی آلمان، کره جنوبی و آفریقای جنوبی بودند. با سهمی ۹ در صدی از معاملات بین المللی اسلحه، آلمان همچنان سومین صادر کننده اسلحه در جهان بود. تنها آمریکا و روسیه اسلحه بیشتری می فروشند.

امروز کارخانجات اسلحه سازی بزرگترین معاملات را در آسیا انجام می دهند. از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ بیش از ۴۴ در صد معاملات بین المللی اسلحه در آسیا انجام شده اند، و پنج کشوری که بیشترین میزان واردات اسلحه در سطح جهان را به خود اختصاص داده اند در آسیا هستند: هند، کره جنوبی، چین، پاکستان و سنگاپور. سهم اروپا ۱۹، خاورمیانه ۱۷، آمریکای شمالی و جنوبی ۱۱ و آفریقا ۹ در صد است.

در منطقه خاورمیانه سوریه جلب نظر می کند که از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱ میزان خرید اسلحه خود را ۶۰۰ در صد افزایش داده است. اغلب سلاح های ارسالی برای سوریه توسط روسیه انجام گرفته، و با تشدید درگیری های خشونت بار داخلی سوریه حد اقل تا پایان سال ۲۰۱۱ ادامه داشته است. سلاح های وارداتی توسط رژیم های تونس، مصر، لیبی، بحرین و سوریه جهت سرکوب اپوزیسیون بکار گرفته شده اند. انستیتوی سیبری از سلاح هائیکه در این فاصله برای "ارتش آزاد سوریه" و دیگر نیروهای مخالف ارسال می شوند- حال از هر منبعی که باشند - آماری در دست ندارد.

اگرچه وجود بحران اقتصادی و مالی از سال ۲۰۰۸ میزان صادرات و سود کنسرنهای نظامی را اندکی کاسته است، با این وجود معامله با جنگ افزارها همچنان رشته ای رو به رشد است. سال ۲۰۱۱ میزان معاملات ۱۰۰ کنسرن نظامی بزرگ جهان یک در صد افزایش یافته و به ۳۰۵ میلیارد یورو رسید. از زمان عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا این معاملات در مجموع افزایشی ۶۰ درصدی داشته اند.

کنسرنهای غربی همچنان بر تجارت اسلحه غلبه دارند. ۴۴ کنسرن از صد شرکت بزرگ تسلیحاتی آمریکائی، ۳۰ کنسرن اروپائی هستند. مقر هشت کنسرن در روسیه است. بعلت کمبود اطلاعات، شرکت های چینی، اوکراینی، از قزاقستان و برخی کشورهای دیگر، در لیست ۱۰۰ کنسرن بزرگ، از طرف سیبری، مورد توجه قرار نگرفته اند. در رأس همه این کنسرنها در سطح جهان، شرکت آمریکائی لاکهید مارتین قرار دارد که بالغ بر ۲۷,۹ میلیارد یورو سلاح فروخته است. در رده دوم و سوم شرکت انگلیسی ب آ ا سیستم و شرکت آمریکائی بوئینگ قرار دارند.

بخش اصلی معاملات توسط بزرگترین ۱۰ کنسرن انجام می گیرند. شرکت مشترک اروپائی که دایملر و دیگر شرکت های آلمانی در آن شریک هستند، با فروش ۱۶,۴ میلیارد اسلحه در رده هفتم قرار گرفت. در میان شرکت های آلمانی، بیشترین معاملات را، مانند سال گذشته، کنسرن ماشین سازی و اسلحه سازی راین متال در دوسلدورف، با فروش اسلحه به مبلغ حدود ۲,۷ میلیارد دلار، انجام داد (رده ۳۱ در لیست سیپری). شرکت های دیگر آلمانی در میان ۱۰۰ شرکت مورد بررسی عبارت بودند از توسن کروپ (رده ۶۵) همچنین کنسرن دیل در نورمبرگ (رده ۶۳) از تولیدکنندگان بمب خوشه ای "اسمارت ۱۵۵".

بر پایه تحلیل سیپری معاملات بین المللی اسلحه با وجود بحران اقتصادی در مجموع ثابت بودند، چرا که در این رشته از صنعت روندهای تولیدی دراز مدت هستند. همچنین در نزد خریدارها - عمدتاً حکومت ها - و تولید کنندگان لوازم یدکی تغییرات اندک هستند. این تحلیل البته تغییرات اساسی را در نظر نمی گیرد که در بسیاری از کشورهای دارای صنعت تسلیحاتی قابل توجه در حال وقوع هستند؛ بدلیل کمبود بودجه و کم کردن تعداد نیروهای مسلح، حجم سفارشات نظامی حکومت ها به شرکت های تسلیحاتی خودی رو به کاهش است. این شرکت ها توقع دارند که جهت "موازنه" شرایط صدور اسلحه آسان تر شده و از طرف حکومت ها بیشتر حمایت شوند.

وزیر دفاع آلمان توماس دومزیر در نظر دارد تعداد یک سلسله از سفارشات موجود را - بطور نمونه جت های ایورو فایتر، هلی کوپتر های حمل و نقل، هلی کوپتری جنگی و تانک های حفاظتی پوما - مشخصاً کاهش دهد. در مقابل صنایع تسلیحاتی آلمان خواهان تسهیل در امر اجازه صدور اسلحه و حمایت صادراتی هستند. حکومت کنونی آلمان به هر دو خواست جواب مثبت داده و بخشاً در این راستا عمل کرده است. علاوه بر این در میثاق ائتلافی سال ۲۰۰۹ احزاب دموکرات مسیحی و لیبرال های آزاد توافق کردند که به "حمایت از صادرات و حذف مقرراتی از قوانین اقتصاد خارجی که باعث تضعیف صادر کنندگان آلمانی در مقابل رقبای اروپائی آنها می شوند" بپردازند. در رابطه با اعمال قانون اقتصاد خارجی می بایستی "شرایط رقابت بین المللی اقتصاد آلمان بیش از تا کنون مورد توجه قرار گیرند".

نشست جانبی شورای حقوق بشر سازمان ملل با محوریت «حقوق آکادمیک در ایران»

سه شنبه ۱۹ ژوئن همزمان با برگزاری بیستمین اجلاس حقوق بشر در سازمان ملل متحد در ژنو سوئیس، گزارشی از «حقوق آکادمیک دانشجویان» در یکی از نشست های جانبی این اجلاس مورد بحث و بررسی قرار گرفت. به گزارش دانشجویان، این نشست جانبی که از سوی سازمان غیر دولتی SUDWIND و «کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران» تدارک دیده شده بود با سخنرانی ۳ تن از فعالین سابق جنبش دانشجویی، پویان محمودیان، صادق شجاعی و امیر رشیدی و همچنین دکتر فرهنگ قاسمی، رئیس اتحادیه مدارس عالی فرانسه برگزار گردید.

دکتر قاسمی: «جهاد مقدس» حاکمیت بر علیه دانشگاهیان در ایران

در ابتدای این مراسم دکتر فرهنگ قاسمی طی سخنرانی خود با عنوان «تحصیل و حقوق بشر»، به بررسی وضعیت آموزشی در ایران و همچنین سرکوب دانشگاهیان در ایران پرداخت.

دکتر فرهنگ قاسمی، عضو هیات اجرایی و مسول حقوق بشر فدراسیون مدارس عالی و دانشگاه های اروپا با اشاره به وضعیت دانشجویان و اساتید در ایران، بر اسلامیزه شدن دانشگاه ها و همچنین دخالت حوزه های دینی در مجامع دانشگاهی تاکید کرده و افزوده است که این تغییرات در متون درسی بر اساس اندیشه های آیت الله خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی صورت گرفته است.

این فعال سیاسی و حقوق بشری مقیم فرانسه در ادامه سخنان خود دخالت ها و سرکوب نیروهای حکومتی در دانشگاه ها را «جهاد مقدس» آیت الله خامنه ای علیه دانشگاه نامیده و عنوان کرده است که مقامات حکومتی جمهوری اسلامی به جنگ علنی با ارگانهای آموزشی، اساتید و دانشجویان مستقل و منتقد مشغولند.

پویان محمودیان: استقلال نهادهای دانشگاهی در ایران وجود ندارد

پویان محمودیان، از فعالان دانشجویی سابق دانشگاه امیرکبیر و

دانشجوی ستاره دار در ایران در این نشست به سخنرانی پرداخته و به موضوع "جنبش دانشجویی و حقوق آکادمیک" پرداخته است.

پویان محمودیان، همکار سازمان "اتحاد برای ایران" با اشاره به مفاد مطرح شده در بیانیه اخیر ۱۷ سازمان مدافع حقوق بشری، گزارش داده است که در سال ۲۰۱۱ گسترده ترین سطح نقض حقوق دانشجویان در ایران صورت گرفته است.

وی طی سخنرانی خود در این نشست جانبی سازمان ملل با اشاره به این که بسیاری از دانشجویان به دلیل عقاید و تعلقات فکری و مذهبی از دانشگاه های ایران اخراج شده اند، اعلام کرده است که در فاصله سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ بیش از ۲۵۴ دانشجو در دادگاه های قضایی حاکمیت ایران محکوم شده و ۳۹۶ تن از آنان نیز از ادامه تحصیل در دانشگاه محروم شده اند.

این فعال دانشجویی و زندانی سیاسی سابق در این نشست با اشاره به زندانی ۳۰ دانشجو در ایران خاطر نشان ساخته است که این دانشجویان صرفا به دلیل اعلام نقد و نظر و شرکت در تجمعات اعتراضی دانشگاه ها زندانی شده اند.

پویان محمودیان در بخشی از اظهاراتش به نقل از گزارش دانشجویی دفتر تحکیم وحدت، صدور بیش از ۱۳۰ سال زندان برای دانشجویان منتقد و از جمله صدور ۱۵ سال برای یکی از دانشجویان را یادآور شد.

وی در میان اظهاراتش با اشاره به لزوم مستقل بودن سازمان ها و نهادهای دانشگاهی بر اساس میثاق نامه های بین المللی تاکید کرده است که استقلال نهادهای دانشگاهی در ایران وجود ندارد.

این فعال دانشجویی سابق دانشگاه امیرکبیر (پلی تکنیک) به یادآوری حادثه حمله نیروهای لباس شخصی به دانشگاه ها و تجمعات دانشجویان در ایران پرداخته، تاکید کرده است که تمام این محدودیت ها و برخوردها مخالف قوانین المللی است که دولت ایران آن را امضا کرده است.

پویان محمودیان در بخش انتهایی اظهاراتش به محرومیت و محکومیت دانشجویان وابسته به اقلیت های دینی از جمله بهایی ها و هم چنین تبعیض های جنسیتی اشاره کرده و از عدم استقلال نهادهای آکادمیک در ایران سخن به میان آورد.

صادق شجاعی: «آپارتاید آموزشی مستمر» برای یک دست کردن فضای دانشگاه ها

✖ در بخش سوم این جلسه، صادق شجاعی، از فعالان حق تحصیل و دانشجوی ستاره دار سابق، به موضوع «دانشجویان ستاره دار» در ایران پرداخته است.

این دانشجوی محروم از تحصیل روند محروم کردن دانشجویان از تحصیل را «آپارتاید آموزشی مستمر، نهادمند و برنامه ریزی شده» نامید و «فعالیت های مسالمت جویانه» و «منطبق با قانون سیاسی یا صنفی»، «اعتقادات مذهبی به رسمیت شناخته نشده در قوانین ایران» و «نسبت فامیلی با کسانی که سابقه همکاری با گروه های مخالف حکومت» را از دلایل این محرومیت ها ذکر کرد.

وی به پیگیری دانشجویان ستاره دار در ایران اشاره داشت و گفته است: «دانشجویان محروم از تحصیل به کرات برای بازپسگیری حق خود به قوه قضاییه، مجلس و هر جای دیگری که امکان داشته مراجعه کرده اند اما تمام این پیگیری ها بی نتیجه باقی مانده و روند نقض حق تحصیل همچنان ادامه دارد.»

صادق شجاعی در انتهای صحبت های خویش هدف حاکمیت جمهوری اسلامی از محرومیت گسترده منتقدان از تحصیل را «خاموشی صدای مخالف در دانشگاه و ارباب دانشگاهیان» و «یک دست کردن فضای دانشگاه ها» و «تصمیمی برای همسویی فارغ التحصیلان آتی با خود» عنوان کرده است.

امیر رشیدی: احکام قضایی برای دانشجویان «ظالمانه» و «غیر انسانی» است

✖ امیر رشیدی، از فعالان سابق دانشجویی و زنان و همچنین عضو سازمان ادوار تحکیم وحدت نیز دیگر سخنران این نشست بوده که به موضوع «دانشجویان زندانی» پرداخت.

وی با نام بردن از دانشجویان زندانی و وضعیت اسفناک آنان در زندان ها جمهوری اسلامی، از مجامع حقوقی سازمان ملل درخواست کرد تا سریعاً در راستای کمک به آزادی این دانشجویان اقدامات لازم از سوی این سازمان ها به عمل آید.

امیر رشیدی با شرح کامل وضعیت ۵ دانشجوی زندانی به نام های مجید توکلی، بهاره هدایت، ضیا نبوی، علی اکبر محمدزاده و مجید دری،

به شرح گوشه ای از نقض حقوق دانشجویان زندانی در ایران پرداخت.

وی با اشاره به اینکه از سال ۲۰۰۵ صدها دانشجوی ایرانی برخلاف قوانین داخلی و بین المللی به جرم فعالیت های مسالمت آمیز به زندان افتاده و در حال گذراندن احکام طولانی هستند، این احکام قضایی را «ظالمانه» و «غیر انسانی» توصیف کرده است.

در پایان مراسم شرکت کنندگان ایرانی و خارجی سوالات خود را در ارتباط با وضعیت جنبش دانشجویی و نقض حقوق آکادمیک در ایران مطرح کرده و سخنرانان به پرسش های آنان پاسخ گفتند.

توصیه یک مقام سازمان ملل به فعالان ایرانی حقوق آکادمیک

در این نشست جانبی سازمان ملل آقای ریچارد اسپینوزا از مقامات سازمان ملل در حوزه حقوق آکادمیک نیز حضور داشته است.

این مقام مسئول سازمان ملل در ارتباط با نحوه بررسی و بازتاب وضعیت حقوقی دانشجویان به مراجع ذیصلاح بین المللی توضیحاتی را ارائه داد و از گروه های ایرانی فعال در این حوزه درخواست کرد تا از طریق همکاری با نهادهای حقوقی سازمان ملل بتوانند فشارهای لازم را بر دولت های خاطی از جمله دولت ایران آورده و آنان را به رعایت حقوق آکادمیک دانشجویان وادار کنند.

گفتنی است جمعی از فعالان سابق جنبش دانشجویی و دانشجویان محروم از تحصیل نیز در این نشست حضور داشتند و به ارائه توضیحاتی در تکمیل اظهارات سخنرانان پرداختند.

گزارش از : فرشید آذرنیوش

زندان خانگی، دوری از واقعیت جهان

متن سخنرانی "آنگ سان سوچی" برنده ی جایزه ی صاح نوبل در سال [×] 1991، در سالن شهرداری اسلو، در شانزدهم ماه جون 2012

در حین زندان خانگی بودن‌ام، اغلب این احساس را داشتم که دیگر بخشی از واقعیت جهان نیستم. خانه‌ام انگار که جهان من بود. جهانی هم بود که در آن جا آزادی نبود و مردم نیز در زندانی بزرگ و همه‌گانی زندگی می‌کردند. دنیایی هم بود که در آن آزادی بود و دموکراسی؛ هر یک از این دنیاها، سیاره‌های مختلفی بودند که در مسیر خود در جهان بی‌تفاوت در حرکت بودند.

عالی‌جنابان، اعلیحضرت، اعضای محترم کمیته‌ی صلح نویل، دوستان گرامی؛

سال‌ها پیش که انگار عمری می‌نماید، در آکسفورد نشسته بودم و همراه با پسر «آلکساندر» به برنامه رادیو Desert Island Discs گوش می‌دادم. برنامه شناخته شده‌ای که هنوز هم ادامه دارد و در آن شخصیت‌های مشهور از جامعه‌های گوناگون دعوت می‌شدند تا در مورد «هشت لوح» صحبت کنند. کتابی در کنار انجیل و آثار برجسته‌ی «شکسپیر»، کتابی که مانند وسیله‌ای ضروری و نجات‌بخش، حتی در سواحل جزیره‌ای متروک هم باید به همراه داشت. در پایان برنامه که ما هر دو از آن لذت برده بودیم، «آلکساندر» پرسید: «آیا ممکن است که روزی «من» به این برنامه‌ی رادیویی دعوت شوم؟» بدون آن که فکر کنم، پاسخ دادم: «چرا نه؟» از آنجا که او می‌دانست تنها افراد مشهور به این برنامه دعوت می‌شوند، با علاقمندی خالصانه‌ای پرسید، به چه دلیلی باید مرا به این برنامه دعوت کنند. در مورد این پرسش کمی فکر کردم و پاسخ دادم: «شاید به این خاطر که من برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبیات شده باشم». در پی این پاسخ، هر دو به خنده افتادیم. چشمان‌داز چنین جایزه‌ای شادی‌آور بود اما با احتمال بسیار ناچیز. (نمی‌دانم چرا چنین پاسخ دادم. شاید به این دلیل که در همان زمان کتابی خوانده بودم که به وسیله‌ی یکی از برندگان جایزه‌ی نوبل ادبیات نوشته شده بود یا نویسنده‌ای مشهور که به این برنامه دعوت شده بود).

در سال 1989 که مرحوم همسرم، زنده یاد، «مایکل آریس» برای دیدار با من در اولین دوران زندان خانگی، آمده بود، برایم تعریف کرد که یکی از دوستان، «جان فینیس» مرا برای جایزه‌ی صلح نوبل، کاندید کرده است. آن زمان هم انگار می‌بایست بخندم. یک لحظه، حیرت بر چهره‌ی «مایکل» نشست و گویا که علت خنده‌ی مرا دریافته بود. جایزه‌ی

صلح نوبل؟ چه اندیشه زیبایی، اما نسبتن خیالی دور و نامحتمل. بنابراین، وقتی که خبر برنده شدن‌ام را شنیدم، چه احساسی داشتم، پرسشی است که در این سال‌ها هزاران بار شنیده‌ام. این جایزه، وسیله‌ای شد تا بی‌تردید به بازتاب معنای جایزه صلح نوبل برای «من» و معنای صلح برای «من»، فکر کنم.

چنانچه بارها در مصاحبه‌ها هم گفته‌ام، خبر اعطای جایزه صلح نوبل به خودم را شبی از رادیو شنیدم. چیزی که در آن زمان، خیلی هم برایم شگفت‌انگیز نبود. چرا که از چند هفته پیش، در برنامه‌های گوناگون رادیو و تلویزیون‌ها، مرا به عنوان شانس اول مطرح می‌کردند. در اثنای تهیه متن این سخنرانی، به شدت برای یادآوری اولین واکنش‌ام، بعد از شنیدن برنده‌ی جایزه صلح نوبل تلاش کردم. فکر می‌کنم، اگرچه مطمئن هم نیستم، واکنش من چنین بود: "آه، سرانجام تصمیم گرفتند که جایزه را به من بدهند". در مجموع، کمی غیرواقعی می‌نمود، زیرا من در آن زمان احساس کردم که انگار خودم غیرواقعی‌ام.

در حین زندان خانگی بودن‌ام، اغلب این احساس را داشتم که دیگر بخشی از واقعیت جهان نیستم. خانه‌ام انگار که جهان من بود. جهانی هم بود که در آن جا آزادی نبود و مردم نیز در زندانی بزرگ و همه‌گانی زندگی می‌کردند. دنیایی هم بود که در آن آزادی بود و دموکراسی؛ هر یک از این دنیاها، سیاره‌های مختلفی بودند که در مسیر خود در جهان بی‌تفاوت در حرکت بودند. آنچه جایزه صلح نوبل انجام داد، این بود که من بار دیگر به جهان دیگری که انسان‌ها خارج از سلول خانگی من زندگی می‌کردند، بازگشتم و احساس واقعی‌ام را بازیافتم. البته که این روند، به یکباره انجام نشد. اما به تدریج که روزها و ماه‌ها می‌گذشتند و اخبار واکنش‌های مربوط به اعطای این جایزه از طریق رادیو به من هم می‌رسید، فهمیدم که جایزه صلح نوبل چه معنای گسترده‌ای برای من دارد. این جایزه مرا یک بار دیگر به جامعه‌ی مشترک انسانی کشاند. از این مهم‌تر، توجه جهانیان به مبارزه‌ی مردم برمه (میانمار) برای دست یافتن به آزادی، دموکراسی و حقوق بشر بود و این که ما فراموش نخواهیم شد.

فراموش شدن! فرانسوی‌ها می‌گویند که جدایی مثل مردن است. فراموش شدن هم نیز انگار مردن است. فراموش شدن، انگار از دست دادن پیوندی است که ما را به سایر انسان‌ها گره می‌زند. وقتی که آخرین، مددکاران مهاجرت و پناهندگان برمه، را در تایلند دیدار کردم، خیلی‌ها بانگ می‌زدند: "ما را فراموش نکن". منظور آنها این بود که:

“تلاش‌های ما را فراموش مکن، فراموش نکن که چه می‌توان انجام داد تا کمک و یاری برای ما باشد. فراموش نکنید که ما هم به جهان شما تعلق داریم.”. آن‌گاه که کمیته‌ی صلح نوبل، جایزه را به من داد، در واقع شناسایی این بود که ظلم دیدگان و در انزوا قرار گرفته‌ها در برمه هم بخشی از جهان‌اند و انسانیت واحدی است یک‌دست که مصداق بنی آدم اعضای یکدیگرند، می‌باشد. معنای دریافت جایزه‌ی صلح نوبل، برای من شخص این هست که مبارزه با امپریالیزم برای دموکراسی و حقوق بشر، به کرانه‌های دور، فراتر از مرزهای ملی، گسترش می‌یابد. جایزه‌ی صلح نوبل دریچه‌ای را در قلب من گشود.

تصور و کارایی برمه‌ای از صلح را می‌توان، کامیابی و تبدیل رؤیا به واقعیت توصیف کرد. کامیابی، آنگاه که فاکتورهای مخالف هماهنگی، زندگی در سایه آرامش و صلح و نیکی، نابود شده باشند. معنای دقیق و کامل واژه‌ی « nyein-chan », سرد کردن و آرام کردن محل آتش‌سوزی است پس از عملیات اطفای حریق. آتش‌ها به صورت درد و قهر جهان پیرامون ما را ویران می‌کند. در سرزمین من، هنوز دشمنی در شمال و غرب در جریان است. خشونت بین گروه‌های مختلف که منتهی به آتش‌سوزی‌های مرگ‌آور شده و مرگ. این شوربختی، حتا چند روز پیش که من برای سفر به اینجا آماده می‌شدم، نیز ادامه داشت. اخبار زشتی و پلشتی و خشونت در گرداگرد جهان، لحظه‌ای قطع نمی‌شود. پیام‌های گرسنگی، نیاز به لقمه‌ای نان، بیماری، آوارگی، بیکاری، فقر، بی‌عدالتی، تبعیض، پیشداوری، دورویی و دروغ، چاشت هر روزه‌ی زندگی امروز ما است. نیروهای منفی در همه‌جا هستند که پایه‌های صلح را تضعیف می‌کنند. همه‌جا شاهد تنش و ستیزاندیشیده نشده‌ای هستیم با منابع مادی و انسانی که حیات و بقای آنها برای ادامه‌ی توازن، هم‌سازی و کامیابی در جهان، الزامی است.

جنگ جهانی اول، ستیز وحشتناک بود با شرکت جوانان و نیروهای بالقوه جامعه. جنگی که در آن نیروهای مثبت جامعه بیرحمانه به هدر رفتند. غزل‌های مربوط به آن دوران، برای من معنای خاصی دارند، چون که من آنها را زمانی خواندم که هم سن و سال همان جوانانی بودم که پیش از آن که بتوانند از امکانات بهتر زندگی بهره‌مند شوند، ماشین جنگ آنها را از رسیدن به دنیای بهتر، محروم کرد و راهی دیار مرگشان کرد تا از شکوفایی این همه نیروی بالقوه که می‌توانستند جهانی بهتر را بسازند، جلوگیری کند. یکی از سربازان جوان آمریکایی که همراه با یکی از لژیون‌های فرانسوی می‌جنگیده، نوشته است که او در سال 1916 بارها مرگ را در برابر چشمان‌اش تجربه و

دیدار کرده است: "در ستیز با این یا آن باریگارد جنگی"، "در دامنه این کوه یا بلندی آن سلسله جبال"، "نیمه شب در این یا آن شهر که در شعله‌های آتش می‌سوزد". برای تصرف مکان‌هایی بی نشان و فراموش شده، جان‌های جوان، عشق‌های دوران جوانی و زندگی نابود شدند. چرا؟ پس از نزدیک به صد سال، هنوز هم برای این پرسش، پاسخی مناسب و راضی‌کننده پیدا نکرده‌ایم.

امروز آیا چنان نیست که به علت غفلت و بی‌دقتی، در مواجهه با آینده و انسانیت، خود را مقصر بدانیم، گرچه کردار امروز ما با خشونت کمتر از صد سال پیش انجام می‌شود. جنگ تنها میدانی نیست که در آن حرف صلح است اما نتیجه‌ای ندارد. همه‌جا، هر جا که درد و رنج نادیده گرفته شود، برای ستیز، دشمنی کاشته می‌شود، زشتی درد و آلام در هم می‌شکند تا خشم و تلخی و ستیز آفریده شود.

یکی از وجه‌های مثبت زندگی در انزوای زندان خانگی، این بود که من وقت کافی داشتم تا بر معنای واژه‌ها و موضوع‌هایی که شناخته بودم و برای همه‌ی عمر پذیرفته بودم‌شان فکر کنم؛ به عنوان یک فرد بودایی، از همان زمانی که کودکی بیش نبودم، در مورد «*dukkha*» که ترجمان آن رنج و عذاب و درد هست، چیزهای زیادی شنیده بودم. تقریباً هر روز اطرافیان‌ام که یا پیر بودند و یا میان‌سال، مدام واژه‌ی «*dukkha, dukkha*» را زمزمه می‌کردند. این واژه‌ی «درد و درد» هنگامی که از ناراحتی‌رها می‌شدند و یا در عذاب بودند، وقتی که کودکان را یاری می‌کردند یا با حادثه‌ای که شوربختی برای‌شان داشت روبرو می‌شدند، ورد زبان مردم بود. در ضمن، برای اول بار، در اثنای زندان خانگی بود که من به طور واقعی با شش «درد» بزرگ مواجه شدم: پیر شدن، بیمار شدن، مردن، جدا شدن از عزیزان، مجبور شدن به زندگی در کنار کسانی، غیر از عزیزانات، وارد دنیای تخیل و پندار شدن. من در مورد هر یک از موارد شش‌گانه دست به اندیشه و پژوهش زدم. این تحقیق از زاویه‌ی مذهبی نبود که بر اساس زندگی معمولی روزانه‌مان انجام شد. اگر «درد و رنج» بحث اجتناب‌ناپذیر زندگی ما است، پس باید تا آنجا که ممکن است، از میزان آن کاسته شود که در عمل قابل تحمل باشد. من به تأثیرگذاری برنامه‌های متفاوت پیش و پس از زایمان نیز اندیشیدم: حفاظت و سرپرستی مادر و نوزاد، مراکز و خانه‌های سالمندان برای نگهداری از کهن‌سالان؛ خدمات همه‌گانی بهداشت و سلامتی، پرستارهای دلسوز و ... به آخرین شکل درد نگاهی عمیق انداختم: جدا شدن از عزیزان و به اجبار در کنار دیگرانی زندگی کردن که عزیزان نزدیک نیستند. بودا چه چیزی تجربه

کرده بوده که این دو را بخشی از دردهای بزرگ انسانی نام داده است؟ به زندانیان، پناهندگان، مهاجرین اجباری و سرانجام به قربانیان فروش انسان، فکر کردم، به بیشمارانی که از ریشه‌ی خود جدا شده و از خانه و کاشانه‌ی خود رانده شده‌اند، فکر کردم، به همه‌ی آنهایی که از خانواده و دوستان خویش جدا شده‌اند و مجبورشان کرده‌اند تا با کسانی زندگی کنند که همواره هم روی خوشی به همسایه ناآشنایشان نشان نمی‌دهند.

ما خوشوقت هستیم که در دورانی زندگی می‌کنیم که به رفاه اجتماعی و کمک‌های انسانی نه به عنوان کرداری دلخواه که به مثابه‌ی یک ضرورت، نگاه می‌شود. من خوشبختام که در دورانی از هستی، زندگی می‌کنم که سرنوشت زندانیان سیاسی و عقیدتی، دلمشغولی همه‌ی مردم است. در جهانی زندگی می‌کنم که دموکراسی و حقوق بشر، موضوعی است همه‌گانی و مشترک برای انسان‌ها. در حین سال‌هایی که در زندان خانگی بودم، کمتر زمانی بود که توان و انرژی خودم را وام‌دار بخش‌هایی از اعلامیه جهانی حقوق بشر نباشم. وقتی که از یک سو ندیده انگاشته شدن و تنفر از حقوق انسانی منتهی به کرداری برابر با بربریت می‌شود، از سوی دیگر، همین کردار زشت که وجدان انسانی را نیز به لرزه در می‌آورد و پیشرفت جهانی که در آن انسان‌ها دارای آزادی بیان و آزادی عقیده‌اند، جهانی که آزادی‌رهایی از ترس و نیاز بخشی از زندگی روزانه مردم شده و احترام به موازین اعلام شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر، هدف عمومی شده است، را شاهد هستیم.

... حمایت و پشتیبانی قانون از انسان و انسانیت، الزامی است، چرا که انسان مجبور نباشد به عنوان آخرین راه‌کار خود، علیه ظلم و جور زورگویان، دست به شورش بزند.

اگر از من پرسیده شود که چرا من برای حقوق بشر در برمه، دست به مبارزه زده‌ام، پاسخ من در دو بخشی که نام بردم نهفته است. اگر از من پرسیده شود که چرا برای دموکراسی در برمه مبارزه می‌کنم، علت آن این است که به باور من نهادهای دموکراتیک و کنش برای حفظ حقوق انسانی، ضروری است.

در طی سال‌های گذشته نشانه‌هایی وجود دارند که دال بر تلاش کسانی است که به دموکراسی و حقوق بشر باور دارند، این تلاش به ثمر رسیده و برمه در این راه گام بر می‌دارد. تغییراتی در جهت مثبت رخ داده است؛ گام‌هایی در جهت دموکراتیزه کردن برداشته شده است. وقتی نسبت به آینده با خوشبینی توأم با احتیاط می‌نگرم، به این دلیل نیست که

به آن باور ندارم، بلکه برای آن است که من نمی‌خواهم دل ببندم به امیدها و باورهای کور. بدون باور به آینده، بدون اعتقاد به این که ارزشهای دموکراتیک و حقوق بنیادین انسانی نه تنها ضروری که برای جامعه‌ی ما امکان‌پذیر هستند، جنبش ما نمی‌توانست در کنار این همه نامردمی سالیان گذشته زنده بماند. بعضی از مبارزین ما در حال انجام وظیفه قربانی شدند، بعضی‌ها از جنبش کناره‌گیری کردند، اما هسته‌ی اصلی این جنبش به راه خود که دشوار بود و ناممکن می‌نمود، ادامه دادند. گاهی اوقات، وقتی که به سالهای گذشته فکر می‌کنم، به حیرت می‌افتم که چگونه در شرایط بس دشواری که موجود بود، این راه را ادامه دادیم. بدیهی است که این به دلیل باور کور یاران‌مان به هدف کلیمان نبوده، بلکه اساس و بنیان این پایمردی، ارزیابی روشن‌بینانه از تداوم قدرت و احترام عمیق برای امیدهای مردم بوده است.

به خاطر همین تغییرات در کشورم بوده که اکنون من همراه با شما اینجایم و همین تحولات هم مدیون تلاش جهانیان است و سپاس من تقدیم همه‌ی آنهایی که به خاطر آزادی و عدالت کاری کردند که نه تنها توجه مردم عادی، سیاستمداران را هم متوجه بی‌عدالتی و شرایط دشوار مردم سرزمین من کردند. پیش از آن که از این پیشتر بروم و از زندانیان سیاسی/عقیدتی که موسوم‌اند به زندانیان وجدان حرفی بزنم، در وطن من هنوز هم از این دست زندانیان فراوان است. علت هراس من این است که اکنون که بیشترین زندانیان مشهور به خاطر مبارزات مردم جهان در کنار مردم برمه، از بند رها شده‌اند، آن بخش از زندانیان که اسم و رسمی ندارند و از شهرت بهره‌ای نبرده‌اند، به دست فراموشی سپرده شوند. امروز اگر من اینجا ایستاده‌ام، به این علت است که روزی من هم زندانی سیاسی/عقیدتی یا زندانی وجدان بوده‌ام. هرگاه به من می‌نگرید و به حرفهایم گوش می‌کنید، فراموش نکنید، آنچه که اغلب می‌شنوید، که حتی یک زندانی وجدان هم اگر در همه‌ی جهان وجود داشته باشد، زیاد است، حقیقت تلخی است که برای نابودی آن باید تلاش کرد، و دریغا که اکنون بیش از یک زندانی وجدان در پشت دیوارهای بلند و مستحکم اسیر می‌باشند. در سرزمین من، اینان حتی هنوز به دادگاهی عادلانه نیز سپرده نشده‌اند. از شما خواهش می‌کنم که پیش از هر چیز، آنها را فراموش نکنید و دو دیگر آن که، برای رهایی آنها از بند، بیشترین تلاش خود را مبذول دارید تا در دامن عدالت بقیه عمر را به‌سر ببرند.

برمه کشوری است که شامل گروه‌های قومی زیادی است. اگر قرار است  است.

به آینده‌ی آن باور داشت، باید این امید بر شانه‌های احساس وحدت و یگانگی سوار باشد. از همان اوایل سال 1948 که ما استقلال خود را به دست آوردیم، هرگز نتوانستیم شاهد صلح کامل در سراسر کشور باشیم. ما در شرایطی قرار نگرفتیم که اعتمادسازی کنیم و درک متقابلی از الزامات برای از بین بردن ریشه‌های درگیری و ستیز، داشته باشیم. با آتش‌بسی که از سال 1990 تا سال 2010 برقرار شده بود، امید برقراری صلح نیز بیشتر شد، آنگاه که این آتش‌بس نیز در هم شکست، امید نیز چون شمع‌ی سوسو زن، به خاموشی گرائید. برای از بین بردن و شکستن آتش‌بس همین بس که یکی از صاحبان قدرت، بی‌فکری کند تا آرامش به طوفانی بزرگ تبدیل شود که خانمان‌سوز هم هست. در چند ماه اخیر پیشرفت‌هایی در مذاکرات بین دولت و نیروهای مسلح مخالف که شامل قومیت‌های زیادی نیز می‌شوند، رخ داده است. امیدوارم که قرارداد آتش‌بس منتهی به راه‌حل سیاسی شود که براساس امیدهای مردم و احساس وحدت و یکدلی به وجود آمده است.

هم حزب من و هم اتحادیه سراسری برای دموکراسی و شخص من، آماده‌ایم و می‌خواهیم هر مسئولیتی که به صلح ملی در برمه کمک کند را بپذیریم و نقش خود را در بازی صلح و دوستی و وحدت بازی کنیم. اصلاحاتی که توسط رئیس‌جمهور «U Thein Sein» آغاز شده است، زمانی امکان موفقیت می‌یابد که همکاری هوشمندانه‌ای هم بین نیروهای درونی رخ داده باشد: نیروهای نظامی، نیروهای قومی و ملی، حزب‌های سیاسی، رسانه‌ها، نهادهای جامعه‌ی مدنی، بخش صنعتی و تجاری و پیش از همه، مردم. تنها اگر زندگی مردم بهتر شود، می‌شود گفت که اصلاحات تأثیرگذار بوده‌اند و در این رابطه، جامعه‌ی جهانی نقش بزرگی را باید در این بازی داشته باشد. توسعه، کمک‌های انسان دوستانه، توافق‌نامه‌های دوجانبه و سرمایه‌گذاری‌ها باید هماهنگ و برنامه‌ریزی شده باشند تا اطمینان حاصل شود که همه‌ی آنها در ترویج اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و رشد متوازن و پایدار، به کار گرفته می‌شوند. کشور ما از ظرفیت بالایی برخوردار است که باید گسترش بیشتری بیابد تا نه تنها در جهت اقتصاد و بازرگانی توسعه یابد که باید در جهت دموکراتیک نیز گام بردارد تا جامعه و مردم برمه از رفاه اجتماعی بیشتری بهره‌مند شوند، امنیت اجتماعی بیشتری داشته باشند و از آزادی بیشتری برخوردار شوند.

صلح در کشور ما، متاعی است غیرقابل تقسیم. تازمانی که نیروهای منفی بر نیروهای مثبت جامعه پیروز می‌شوند، گذشته از این که در کجا رخ می‌دهد، همه‌ی ما در خطر هستیم.

پرسش این است که آیا انسان می‌خواهد که برای همیشه نیروهای منفی را نابود کند؟ پاسخ ساده، «نه» است. ذات انسان شامل نیروهای منفی و مثبت است. درضمن، انسان این توان را دارد که نیروهای مثبت را تقویت کند و نیروهای منفی را هم یا به حداقل برساند و یا به طور کلی از خود دور کند. صلح مطلق، هدف دست‌نیافتنی در جهان است، اما هدفی است که باید برای نزدیک شدن به آن تلاشی هر روزه داشته باشیم. باید نگاه‌مان را همان‌گونه که یک مسافر در هنگام گذار از کویر و بیابان لحظه‌ای غفلت نمی‌کند، به هدف رسیدن به صلح بیندازیم و نگذاریم که حتی یک آن از دیدرسمان دور شود. باوجود آن که به صلحی کامل و پایدار جهانی، دست نمی‌یابیم، چون صلح پایدار جهانی، متعلق به این جهان نیست، تلاش همه‌گانی برای خلق صلح، می‌تواند اعتماد و دوستی افراد و ملت‌ها را جلب کند و به این ترتیب همه‌گان در امور جمعی انسانی و امن‌تر شدن جامعه شرکت داشته باشند و فضایی دوستانه‌تر ایجاد شود.

واژه‌ی «دوستانه‌تر» را پس از توجه دقیق و بررسی همه‌جانبه، انتخاب کردم و پس از سال‌ها کار در تنهایی، این واژه را به زبان می‌آورم. آن‌گاه که به شیرینی کلام می‌رسیم، بگذارید بگویم که در این شیرینی، تنوع و چندگونگی نیست؛ به باورم بهترین و با ارزش‌ترین شیرینی که تجربه کرده‌ام، چیزی است که از مهربانی و دوستی آموخته‌ام. هر مهربانی و دوستی که در برابر من قد علم کرده است؛ کوچک یا بزرگ، مرا متقاعد کرد که هرگز عشق، دوستی، محبت و مهربانی، هر چه قدر هم که باشد، زیاد نیست. مهربانی و دوستانه عمل کردن، واکنشی است با احساس در برابر امید و نیازهای دیگران. ذره‌ای مهربانی می‌تواند دلی بی‌رحم را هم حتی به رحم آورد و از سنگدلی خارج کند. مهربانی می‌تواند زندگی انسان را تغییر دهد. نروژ با آرایه‌ی خانه و کاشانه‌ای برای رانده‌شدگان از خانه و زندگی خود، نمونه‌ی کاملی از همین نوع مهربانی است. این مهربانی، تبدیل شده است به مکانی برای همه‌ی آنهایی که پیوندهای امنیتی، آزادی و آسایششان در سرزمین مادری‌شان قطع شده است.

در سراسر جهان شاهد حضور پناه‌جویان و پناهندگان هستیم. وقتی که اخیراً، از کمپ پناهندگی «میلا» در تایلند دیدار کردم، شاهد کسانی بودم که در کمپ پناهندگی، تلاش هر روزه‌شان فراهم کردن زندگی راحت برای کسانی بود که در زندگی خود، در وطن مادری‌شان روزه‌های دشوار و سختی داشته‌اند. آنها از نگرانی‌هایشان برای «خستگی کم‌دهندگان» که هم‌چنین می‌تواند ترجمان «خستگی همدردی» باشد، سخن به زبان

میراندند. «خستگی کمک‌دهندگان» در خود معنای آشکار کاهش یافتن کمک‌های مالی توسط نهادهای دولتها و افراد را دارد در حالی که «خستگی هم‌دردی» معنای کمتر شدن احساس هم‌دردی با کسانی است که نیاز به مهربانی دارند. این دو نوع خستگی، چه بخواهیم و چه نخواهیم، به یکدیگر پیوند خورده‌اند. آیا می‌توانیم خود را در شرایط «ناتوانی یا خستگی هم‌دردی» قرار دهیم؟ آیا پوشش هزینه‌های یک کمپ پناهندگی بیشتر از مصرف خرید اسلحه است در کشورهایی که مهربانی به دست فراموشی سپرده شده است؟ اگر چشم‌ها را بر هم نگذاریم و وانمود نکنیم که کور هستیم، پاسخ معین است و نیازی نیست که از زبان من یا هر کس دیگری شنیده شود. پس آیا روا است که در برابر درد و رنج دیگران، بی‌تفاوت ماند و کوری را وانمود کرد؟ روی سخنام با همه‌ی نهادهای کشورها و افرادی است در جهان که برای پوشش هزینه‌ی پناه‌گاه‌های کسانی که از رنج، درد، ظلم، زور و جور فرار کرده‌اند، تلاش کرده و می‌کنند، می‌باشد؛ تلاش شما بذر مهربانی و دوستی و امنیت را می‌کارد که صلح جهانی برداشت آن است.

در اردوگاه پناهندگی «میل» با نیروهای امدادی تایلندی، گفتگویی سودمند داشتم. آنها مرا با دشواری‌های جدی برای مراقبت از پناهجویان آشنا کردند. آنها مرا با مشکلاتی که در رابطه‌اند با کمپ‌های پناهندگی آشنا کردند؛ نقض قوانین حفظ جنگل‌ها، مصرف غیرقانونی مواد مخدر، مصرف زیاد الکل خانه‌ساز، دشواری کنترل بیماری‌های مالاریا، سل، تب دینگو و وبا. نگرانی کسانی که در بخش کمکرسانی به پناهجویان کار می‌کردند، کمتر از نگرانی خود پناهجویان نبود. کشورهای پناهنده‌پذیر سزاوار توجه بیشتر هستند و باید از نظر عملی هم به آنها کمک بشود تا از پس مشکلات اداره‌ی امور پناهندگی برآیند.

هدف نهایی ما باید ایجاد جهانی باشد که در آن پناه‌جو نباشد و کسی از خانه و کاشانه‌ی خود رانده نشود. باید جهانی بیافرینیم که در آن بی‌خانه، آواره و انسان‌های بی‌امید نباشد، جهانی که گوشه‌گوشه‌ی آن مکانی امن است در سایه‌ی آزادی و امنیت ایجاد شده و صلح پایدار جهانی. هر اندیشه، هر واژه و هر عملی که به جنبه‌ی مثبت کمک کند، کمکی است به برقراری صلح. هر یک از ما توان شرکت در این کار که رسیدن به صلح را نشانه رفته است، داریم. بیایید دست‌ها مان را به هم پیوند بزنیم تا جهانی غرق در صلح و عشق و دوستی بیافرینیم که در آن شب را در امنیت سر بر بالین می‌گذاریم و صبح هم با کامیابی، سر از بالین برمی‌داریم.

کمیته صلح نوبل اعلامیه خود در اکتبر 1991 را با این واژه‌ها پایان داد: "با دادن جایزه صلح نوبل به «آنگ سان سوچی» کمیته صلح نوبل آرزو می‌کند که این زن را در تلاش خستگی‌ناپذیرش یاری کند و حمایت خود از مردم در سراسر جهان که برای دستیابی به دموکراسی، حقوق بشر و صلح بین قوم‌های مختلف، با به کارگیری راه‌های صلح‌آمیز و دوستانه، تلاش می‌کنند را اعلام کند". آنگاه که من به جنبش دموکراسی‌خواهانه مردم برمه پیوستام، هرگز فکر نمی‌کردم که روزی چنین جایزه افتخارآمیزی دریافت کنم. تلاش ما برای رسیدن به جامعه‌ای آزاد، با عدالت و امن بوده و هست. جامعه‌ای که در آن مردم بتوانند ظرفیت کامل خود را در راه رسیدن به صلح و دوستی نشان دهند. تاریخ به ما این امکان را داده است تا در راه رسیدن به آنچه به آن باور داشتیم؛ صلح، تلاش کنیم. کمیته صلح نوبل با پشتیبانی از من، راهی را که خود آزادانه انتخاب کرده بودم، نگذاشت که تنها باشم. هماره مردم صلح دوست جهان را در کنار خودم حس کردم. به همین خاطر هم از کمیته صلح نوبل، مردم نروژ و همه‌ی کسان دیگری که در گوشه گوشه‌ی جهان مرا یاری کرده‌اند، سپاسگزارم. همه‌ی شما با حمایت خویش، باور من به جستجوگری مشترک که همان صلح است را تقویت کردید.

باز هم سپاس از همراهی‌تان

تاریخچه لائیسیته در ایران

جنبش جمهوری خواهان دموکراتیک و لاییک ایران – بخش بلژیک

سخنرانی در نخستین برنامه همگانی واحد بلژیک

تاریخچه لائیسیته در ایران

فرهنگ قاسمی، هدایت متین دفتری

سخنرانی دکتر متین دفتری در بروکسل :

{youtube}pM3Yew3a0XI{/youtube}

سخنرانی دکتر فرهنگ قاسمی در بروکسل
:

[3RyNWv-4hU](https://www.youtube.com/watch?v=3RyNWv-4hU)

پرسش و پاسخ با دکتر فرهنگ قاسمی :

[Uma_HpNPW0Y](https://www.youtube.com/watch?v=Uma_HpNPW0Y)